

عباس میلانی

فریدون آدمیت

تاریخ فکر: از سومر تا یونان و روم

تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۵

صفحات: مقدمه و متن: ۲۴۶ + منابع و فهرستها: ۱۲، بها ۶۵۰۰ ریال

بازاندیشی در فکر تاریخی

فریدون آدمیت از مورخان نامدار زمان ماست. در اهمیت آثارش همین بس که قاعده می توان گفت که بی تکیه بر نوشته های پر بار و متعددش، نمی توان تاریخ مشروطیت ایران را شناخت.^۱ از جمله ویژگیهای این دسته از آثار تحقیقی وی، بدعت، ودقت آنهاست. با تکیه بر منابع و اسناد دست اول، وی با همان وسواس و نکته سنجی و احتیاطی که وجه ممیز همه مورخان ممتاز است، بر نکات مهمی از تاریخ معاصر ایران پرتو افکنده است.

آقای آدمیت در عین حال دیپلماتی حرفه ای بود و برخی از آثارش در همین زمینه اند.^۲ گهگاه هم درباره روش تاریخنگاری مطالبی به قلم آورده است. برای نمونه، در خرداد ۱۳۶۰ جزوه ای «کوتاه به نام آشفنگی در فکر تاریخی منتشر کرد.^۳ آن جا زبانی سخت گزنده و گاه بی پروا داشت و کسانی چون آل احمد و فردید و بازرگان را زیر تیغ حمله گرفته بود. محور بحث مفهوم غربزدگی بود. از سویی مدعی بود که «سهم مشرق زمین در تاریخ و فلسفه چیزی نبوده مگر همان طاعون شناخته شده استبداد آسیایی».^۴ از سویی دیگر به آشفنگی در فکر تاریخی به خصوص در برخی آثار آل احمد اشاره می کرد. می گفت او «بضاعت علمی» چندانی نداشت، افق فکری اش «محصور» بود و به ویژه در کتاب غربزدگی، «هرچه بر ذهن کج و کوله اش می گذشت، بر قلم شلخته اش روان می گشت».^۵

تاریخ فکر: از سومر تا یونان و روم را می توان از سویی ادامه مباحث آشفنگی در فکر تاریخی، و از جهتی بازاندیشی و تجدید نظر در برخی از نقطه نظرهای اساسی خود آقای آدمیت دانست. تاریخ فکر، کتابی ست سخت پرمغز، قرائتی ست نکته یاب از برخی آثار مهم دوده اخیر متفکران و مورخان غربی در باب تاریخ تفکر و نقش تمدنهای گونه گون در تکوین و تحول آن. برخلاف آثارش در زمینه تاریخ مشروطیت، که در آن، او خود نوعی کاشف و راهیاب بود، این بار به هدایت دیگران، و با استمداد از استتاجهای اهل تخصص، گام بر می دارد. با این حال، به گمان من، خواندن تاریخ فکر بر تمام کسانی که

به آثار آقای آدمیت علاقه مندند، و نیز همه کسانی که می خواهند ریشه های تاریخی مفاهیمی چون «قانون» و «دموکراسی» را بشناسند، و بالاخره تمام آنهایی که می خواهند در بحث میراث و جوهر تمدنهای شرق و غرب غوری کنند امری است واجب و آموزنده. اگر این نکته را بپذیریم که در بحث تجدّد در ایران، یکی از حربه های اصلی معاندان تجدّد و دموکراسی همواره این ادعا بوده است که این مفاهیم تحفه غرب و استعماراند و با فرهنگ شرق و ایران بیگانه اند، آن گاه تاریخ فکر را می توانیم تلاشی به راستی ستودنی و مهم در بازسازی برخی از محورهای اصلی این بحث بدانیم. در عین حال، اگر این نکته را نیز به یاد آوریم که دست کم در دو دهه اخیر، بحثی مفصل در غرب جریان داشته که در آن هم اهل تفکر و تحقیق، هم آنان که کباده کش میدان سیاست اند، به بازنگری ریشه های تمدن و تاریخ غرب پرداخته اند، آن گاه می توان تاریخ فکر را گامی نخست در طرح برخی از اصول اساسی این بحث در ایران دانست.

البته در غرب این بحث طیف وسیعی را در بر گرفته است. شاید افراطی ترین قطب این طیف را باید کسانی دانست که به «آفریقا مداری» (Afro-Centrism) شهرت یافته اند. این دسته می گویند که بسیاری از مهمترین دستاوردهای فرهنگی غرب ریشه در آفریقا دارد. برخی از منادان این مکتب حتی مدعی اند که ارسطو و افلاطون هم بیش و کم همه آثار خویش را از نوشته هایی اقتباس و اتحال کردند که یونانیان از مصر به غارت بردند.^۱ طیف وسیع تر و معتدل تر این جریان طالب نوعی کثرت گرایی فرهنگی است (Multi-Culturalism). پیروان این مکتب معتقدند که غرب، به خصوص در دو سده اخیر، همپای رواج استعمار و نژاد پرستی همزاد آن، روایت تازه ای از تاریخ تدوین کرده که در آن سهم و میراث تمدنهای غیر اروپایی در تحول تاریخ به عمد کتمان و انکار گردیده است. در واقع تاریخ فکر آقای آدمیت درست در همین طیف جای می گیرد. آقای آدمیت در تبیین نقطه نظر اساسی کتاب، می نویسد:

در سنت مورخان غربی... تاریخ تفکر اجتماعی و سیاسی با این مفروضات آغاز می شود. پایه سیاست عقلی را یونان بنیان نهاد؛ شهرهای آزاد و مستقل بنیاد یونانی بود؛... دموکراسی «ابتکار» آتن بود؛ مفهوم «عدالت» و «آزادی» و «قانون» را مدیون یونانیان هستیم؛ و تئوری سیاسی با یونان آغاز گردید؛... «تمدن یونان معجزه بود» و «عظمت از آن یونان» بود... آن مآنوسات جزئی را مطالعات تازه در هم فرو ریخته اند (مقدمه، ص ۷-۸).*

* هر جا در متن، بعد از نقل قولی، به شماره صفحه ای اشاره شده است، همه جا مراد صفحات تاریخ فکر: از سومر تا یونان و روم است.

در حقیقت تاریخ فکر، که دارای یک مقدمه و ۷ بخش است (جامعه سومری؛ نشر فرهنگ و مدنیت، ابتکار کنستی توسیون و نظریه سیاسی؛ شهرهای خودمختار در کرانه آسیای صغیر و اژه (ایونی)؛ نظام سیاسی آتن؛ کنستی توسیون روم؛ تحول آن از جمهوری تا امپراطوری؛ انتقاد عقل تاریخی؛ از سومر و بابل تا یونان و روم)، مدخل موجزی است بر این مطالعات. آقای آدمیت می خواهد با کاربرد روش «انتقاد عقلی... که منطبق آن حقیقت جویی و روشنگری است» آن مآنوسات و مفروضات گذشته را اصلاح کند. مستر در این عبارات، در عین حال نوعی بازاندیشی و تجدید نظر در برخی از آراء مؤلف در آشفتگی در فکر تاریخی است، به ویژه آن جا که نوشته بود «سهم مشرق زمین در تاریخ فلسفه چیزی نبوده مگر همان طاعون شناخته شده استبداد آسیایی».^۷

قسمت اول کتاب بحثی است به غایت جالب درباره تفکر و مدنیت در تمدن سومری. به قول آقای آدمیت به رغم آن که «تا یک صد سال پیش فرهنگ سومری در ظلمت تاریخ پنهان بود» (ص ۱۶)، امروزه بسیاری از «محققان معاصر کوشش آفریننده سومریان را در برخی جهات سرفصل تاریخ و فرهنگ و مدنیت قرار داده اند» (ص ۱۶). برخلاف آنان که آتن را سرآغاز تمدن شهری می دانند، آقای آدمیت تأکید دارد که «انقلاب شهرنشینی»، یعنی «تحول روستا به شهر... در هزاره چهارم پیش از میلاد» (ص ۱۱) در سومر آغاز شد. هنوز به «هزاره سوم نرسیده، مجموعه پانزده شهر «کامل عیار» به وجود آمد» (ص ۱۲). «چرخ و آرا» هم اختراع سومری است. «(ص ۱۲). همان جا بود که «خط اختراع شد و تکامل یافت؛ هنر و ادبیات به وجود آمد؛ معماری ترقی کرد؛ و پایه های دانش ریاضی و هندسی ریخته شد» (ص ۱۶). به علاوه، «ادیان سومری کهنه ترین فرهنگ لغت را که تاریخ ادب می شناسد پیش از بایان هزاره سوم فراهم آوردند» (ص ۱۷). گرچه در چند دهه اخیر، برخی از مورخان و متفکران مشرق زمین به نیت مقابله با تحقیرهای فرهنگی استعماری، دستاوردهای شرق و جوامع خویش را به لاف و گزاف ستوده اند، اما روایت ستایش آمیز آقای آدمیت از جنسی یکسره متفاوت است. برخی از مهمترین سومرشناسان غرب ابعاد و جوانب حتی بیشتری برای ستایش میراث سومر یافته اند. برای نمونه، در کتاب آغاز تاریخ در سومر که به قلم یکی از محققان پراعتبار سومرشناس غرب است، می خوانیم که سومری ها حداقل در ۳۹ زمینه مختلف - از تأسیس نخستین مدرسه و تألیف اولین کتاب داروشناسی گرفته تا تدوین نخستین سوگنامه و تصنیف اولین شعر عاشقانه - پیش کسوت تاریخ بودند.^۸

سومری ها طبعاً در زمینه ساخت و اندیشه سیاسی هم نوآوری و بدعت فراوان داشتند.

شهرهاشان هر یک دولتی مستقل داشت و «نظام سیاسی در آن دولتهای مستقل بر سه بنیاد ستوار بود: «حاکم شهر»، یا حکمران؛ «شورای معرین» یا شورای شیوخ و بزرگان؛ «مجمع شهر» که آن را «مجمع همشهریان» نیز می گفتند» (ص ۲۲). در ادامه همین بحث، آقای آدمیت می نویسد: «آداب مجمع شهر سومری این بود که هر قضیه به بحث گذارده می شد... در جامعه دولت-شهر سومری، قدرت سیاسی تمرکز نیافته بلکه توزیع گشته بود... نظام جامعه های شهرهای سومری... نخستین دستگاه دموکراسی در سیر فلسفه دولت است» (ص ۲۵-۲۷). از سویی دیگر، در کهنترین سند مربوط به قانون که از سومری ها به دست آمده و «سیصد سال پیش از حمورابی نگاشته شده...» خصلت انسانی و اعتدال مشاهده می توان کرد. می بینیم که «در موارد ارتکاب جنحه، اصل تاوان نقدی را قرر داشتند، نه کیفر تلافی و معامله به مثل را» (ص ۳۱). به دیگر سخن، بر خلاف رأی کسانی که مدعی اند عدالت مبنی بر قصاص شیوه ویژه شرقیهاست، سومری ها، چندین سده پیش از تدوین نظام حقوقی روم، مفاهیم پیشرفته و قوام یافته ای از عدالت داشتند و همواره جنبه اعتدال را رعایت می کردند.

این اعتدال به گمان آقای آدمیت، در زمینه الهیات هم مشهود بود. در تصور سومری (رب النوعان... هیچ کدام قادر مطلق نبودند) (ص ۳۷). به علاوه، «نقادان جدید... ثابت کرده اند که منبع و مبدأ مهمترین داستانهای هومری، میتولوژی سومری است... همان طور که نویسندگان یهودی در امتداد فرهنگ کنعان عهد عتیق، مفاهیم و داستانهای را از مآخذ سومری-آکادی گرفتند» (ص ۴۰-۴۱).

این جاست که به گمان من باید در روایت آقای آدمیت تأمل بیشتری کرد. آیا مگر گیلگمش مهمترین اسطوره و حماسه سومریان نیست و آیا اساطیر را نباید آینه ای گویا از جوهر فرهنگهایی دانست که از آن برخاسته اند؟ اگر این دو فرض را درباره اساطیر بیذیریم، آن گاه باید پرسید که موضوع «دستگاه دموکراتیک» سومر چگونه با دست کم رجوهی از اسطوره گیلگمش سازگاری می تواند داشت؟ مگر نه آن که آن داستان با ذکر مصیبت شهروندان می آغازد که به خدایان شکوه می کنند و از غرور و تحوت گیلگمش بی نالند و می گویند او پسران را از پدران جدا می کند و شهوتش کرانی نمی شناسد و دخترهای را باکره نمی گذارد و دختران و همسران سپاهیان و اشراف شهر هیچ کدام از شر شهوتش در امان نیستند؟

اشاره آقای آدمیت به هومر و عهد عتیق هم نه تنها گره از این مشکل نمی گشاید که بر بعضی تاریخی مهمی می افزاید، می دانیم که گرچه شخصیت اولیس هومر از گیلگمش

متأثر بوده، اما از بسیاری جهات با او تفاوت داشته است. ریشه های این تفاوت در کجاست؟ آیا به جوهر متفاوت شرق و غرب تاویل پذیر است؟ شاید بی اعتنایی آقای آدمیت به چند و چون این تأثیر و تأثر را باید دست کم از یک جنبه در این واقعیت سراغ کرد که او رغبت چندانی به آثار هومر ندارد. می نویسد، «حرفه قبایل مهاجر یونانی در اصل تعرض و دزدی در دریای مدیترانه بود. مطالعه های پهلوانی که در ایلیاد و ادیسه با زرق و برق افتخار آمیز آمده بر آن واقعیت گواهی می دهد» (ص ۸۴). حتی اگر بتوان این حکم گزنده را در مورد ایلیاد تا حدی صادق دانست، گمان نکنم داستان اولیس را صرفاً بتوان داستان دزدی دریایی دانست. برخی از غنی ترین آثار ادبی جهان از همین حماسه ادیسه تأثیر پذیرفته اند. اولیس جیمز جویس را شاید بتوان مهمترین نمونه این تأثیر پذیری در سده بیستم به شمار آورد. به علاوه، محققان و منتقدان مختلف در باب زبان هومر، دقتش در وصف جزئیات و اقیامات جهان بیرونی مطالبی سخت خواندنی نوشته اند. نیم نگاهی به ادیسه و گیلگمش، به گمان من، مؤید دو سبک روایی مختلف، دو نوع دقت تصویری گونه گون است.^۱ آیا این نوع تفاوتها چه تأثیری در تاریخ تفکر به جا گذاشت و تا چه حدی خود از ساخت تفکر اجتماع ما به گرفت. جای چنین مباحثی در تاریخ فکر خالی است.

علاوه بر این جای خالی، نکته مهم دیگری هم در روایت تاریخ فکر جلب توجه می کند. کم نیستند مواردی که در آن آقای آدمیت نظرات شخصی خویش را به شکل احکامی قطعی و متقن بیان کرده است، چنان که گویی جای بخشی در این زمینه ها باقی نیست. مثلاً به گفته او جهان بینی طبیعی و عقلی در ریشه ایونی بود، نه یونانی و آن گاه اضافه می کند که: «این گونه جهان بینی در آتن رشد نکرد، هیچ، از آن جا طرد شد. به حقیقت حکمت یونانی به مشرب فیثاغورثی گرایید که به جهان اسرار و ابهامات اشراق و عرفان تعلق داشت و آن در تعالیم سقراط و حکمت افلاطون و نوافلاطونی و فلوطینی و بخشی از فلسفه رواقی پرورش یافت... در آتن فلسفه پایه علمی اش را از دست داد» (ص ۱۲۱).

اولاً، آیا به راستی و به جد می توان ادعا کرد که فلسفه سقراط و افلاطون یکسره به جهان «اسرار و ابهامات» تعلق داشت؟ ثانیاً، مگر ارسطو جزئی از سنت فلسفی آتن نبود؟ آیا در آثار او هم نشانی از «هشیاری عقلی» نبود؟ به علاوه مورخ تیزبینی چون آقای آدمیت نیک می داند که در صد سال اخیر، یکی از پیچیده ترین معضلات فلسفه علم به طور عام، و روش شناسی تاریخ به طور خاص، تعریف دقیق اصول و ضوابط «پایه علمی» بوده

است.

گاه‌ته‌رنگی از همین سیاق را - یعنی مطلق نویسی در مسایلی که کماکان محل بحث و شک محققان است - در ارزیابی ایشان از فرهنگ ایران هم سراغ می‌توانیم کرد. می‌نویسد: «... ایران هیچ سهمی در ترقی فلسفه سیاسی نداشت. در دوره‌های بعد نیز پایه نظام سیاسی ایران را استبداد مشرق زمینی می‌ساخت... چیزهایی از نوع سیاستنامه و نصیحت‌الملوک و پندنامه و اندرزنامه و ظفرنامه و کلمات بزرگمهر حکیم و هرچه از این قبیل است در منطق سیاسی به بشیزی نمی‌ارزد.» (تأکید از من است. ص ۱۳۲) آیا به راستی می‌توان این گونه، به چرخش قلمی، کل پرونده تفکر سیاست مملکتی را بست؟ آیا آثار کسانی چون حمید غنایت در باب اندیشه‌های سیاسی اندرزنامه‌ها هیچ گونه محلی از اعراب ندارند؟

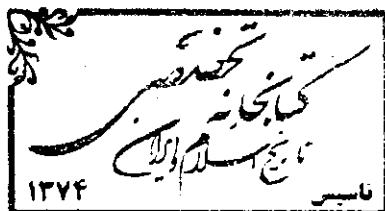
البته این گونه موارد بالمآل چندان از ارزش تاریخ فکر نمی‌کاهد. سوای کند و کاو در تاریخ سومر، فرهنگ کرت که «در نتیجه مهاجرت عظیمی در هزاره سوم صورت گرفت و شکی نیست که ریشه در سومر داشت» (ص ۵۵)، حکومت کارتاژ که «تلفیق اریستوکراسی و دموکراسی» بود (ص ۷۹)، و جهان بینی ایونی که «هشیارانه طبیعی و عقلی» بود (ص ۱۲۰) همه مورد بحث آقای آدمیت اند و در هر زمینه، نکات سخت جالبی ذکر می‌کند. در حقیقت، در پس پراکندگی ظاهری این نکات، وحدت نظری و موضوعی کاملی در سرتاسر کتاب به چشم می‌خورد. تمدن اروپا، به زعم آقای آدمیت، با مدنیت شرقی آغاز شد و بسیاری از دستاوردهای سیاسی و فرهنگی‌ای که «غربی»‌شان می‌دانیم در اصل از خاک شرق برخاستند. «دموکراسی آتنی چیز تحفه‌ای نبود» (ص ۱۵۲) و «نظام بردگی و محروم بودن زنان از حقوق سیاسی دو کاستی عمده دموکراسی آتن بود» (ص ۱۵۰). الفبا را فنیقیان اختراع کردند و در این کار «مربسی یونانیان بودند» (ص ۷۵). نظام جمهوری هم «تا حدی که می‌دانیم ابتکار کرتی است. اما اصل تفویض قدرت سیاسی و قابل برگشت بودن آن منشا سومری داشت» (ص ۷۷). در کارتاژ نوعی سوسیال دموکراسی رواج داشت. می‌گفتند باید «درآمدهای اضافی را به صندوق مخصوصی بر روی هم بریزند. از آن محل به تنگدستان به طور یک کاسه کمک مالی بدهند» (ص ۷۱). به علاوه این ایرانیان بودند که «بساط جباران ایونی» را برچیدند و «یکی از سران طایفه پارس، تغییر حکمرانی فردی را به حکومت دموکراتی پیشنهاد کرده بود» (ص ۱۰۳). هرودوت هم که به غلط «پدر تاریخ» خوانده شده است (زیرا کهنه‌ترین متن وقایعنامه که به دست آمده در حدود ۲۶۰۰ ق.م. در سومر نوشته شده) (ص ۲۱۶)، روزگاری در آتن

به صورت «عنصر خارجی» زیست و از نظر هویت رسمی تابعیت ایرانی داشت (س ۲۲۲). اینها همه مشتی از خروار نکات جالبی ست که آقای آدمیت از خلال انبوهی آثار مورخان غربی استتاج و استخراج کرده و با ترکیبشان در کتابی پرمایه و گرانقدر، گامی مهم در غنی ساختن بحث هویت فرهنگی شرق و غرب، و به تبع آن مسأله تجدد برداشته است که هر دو بحث، صد سالی ست در مرکز تاریخ فکر ایرانی بوده است.

گروه علوم سیاسی و تاریخ، دانشکده تهرام، کالیفرنیا

یادداشتها:

- ۱- آثار آقای آدمیت در زمینه تاریخ مشروطیت فراوان اند. از آن جمله اند امیر کبیر و ایران، اندیشه ترقی، ایدئولوژی نهفت مشروطیت ایران.
- ۲- در اواخر دهه پنجاه آقای آدمیت کتابی در زمینه تاریخ بحرین و مسأله حاکمیت آن نوشت اند. ر. ک. به: Adamiyat, Fereidoun. *Bahrain Islands*. N.Y. 1955
- ۳- آدمیت، فریدون. آشننگی در فکر تاریخی. تهران، ۱۳۶۰. ناشر (؟).
- ۴- همان جا، ص ۷.
- ۵- همان جا، ص ۹.
- ۶- برای مهمترین کتاب در این زمینه، ر. ک. به: Bernal, Martin, *Black Athena: The Afro Asiatic Roots of Classical Civilization*. 2 vols. N.Y. 1987, 1991.
- ۷- برای بحثی انتقادی در این باب، ر. ک. به: Lefkowitz, Mary, *Not out of Africa*, N.Y. 1997
- ۸- برای بحث جالبی درباره این مسأله، ر. ک. به: Kramer, Samuel Noah. *History Begins At Sumer: Thirty-Nine Firsts in Recorded History*. Philadelphia, 1981.
- ۹- برای ترجمه انگلیسی داستان گیلگمش ر. ک. به: *The Epic of Gilgamesh*. Tr. by N. K. Sanders. London, 1960, pp. 62-65.
- ۱۰- برای بحث جالبی درباره سبک روایی هومر، ر. ک. به: Auerbach, C, *Mimesis: The Representation of Reality in Western Literature*. N.Y. 1957.



دکتر حمید صاحب جمعی

فرهنگ علوم انسانی

تالیف داریوش آشوری

چاپ اول، ۱۳۷۴، تهران

فرهنگ علوم انسانی اثری ست ارزشمند، سودمند، و نماینده خدمتی شایسته تحسین